

سندرم خلیج فارس

جادوی سیاه شیطان بزرگ

هر روز سرد داشتند، درد مفاصل اماتشان را بریده بود، شب‌ها از خارش جوش‌های پوستی پلک روی هم نمی گذاشتند، بدون اینکه بخواهند یارژیم غذایی سفت و سختی گرفته باشند وزن کم می کردند. پدری که با ذوق و شوق به بیمارستان می رفت تا بچه تازه متولد شده‌اش را ببیند موجودی وحشتناک را روی تخت می دید که به هر موجودی شبیه بود جز نوزاد انسان. بی خوابی، سرگیجه‌های شدید و حالت تهوع دیگر به مشکلات عادی روزمره آنها تبدیل شده بود. سعی می کردند هر طور شده با مشکلشان کنار بیایند، ولی وقتی با صبر کردن چیزی نصیبشان نمی شد پیش دکتر می رفتند و همه ناراحتی‌هایشان را مو به مو برایش می گفتند، بلکه فکری به حالشان بکنند، شربت بی‌دهد، قرصی تجویز کند، اگر علاج گرفتاری‌شان عمل جراحی بود جراحی‌شان کند، دست کم بگوید مشکلشان چیست و اصلا برای چه به این وضع دچار شده‌اند، ولی بی‌فایده بود. دکترشان را عوض می کردند شاید آن یکی علت را پیدا کند، ولی روزنه‌امیدی پیدا نمی شد. هر چه بیشتر توضیح می دادند دکترها گیج‌تر می شدند. آنها هم جلسات تخصصی می گذاشتند، بررسی می کردند، از دولت برای تحقیق بیشتر بودجه‌های سنگین می گرفتند، اما کلاف روز به روز سردتر می شد. خسته شده بودند. با خود می گفتند این دیگر چه بیماری «لعنتی» ای است؟! چراها بارها تکرار می شد، ولی برای هیچ کدام جوابی وجود نداشت.

روزی که سربازان آمریکا وسایلشان را جمع می کردند، لباس‌های نظامی‌شان را می پوشیدند، کلاهشان را به سر می گذاشتند و به سختی، اما با غرور از خانواده خود جدا می شدند تا در «جنگ خلیج فارس» حاضر شوند، فکر می کردند به خاورمیانه می روند، صدام را سر جایش می نشانند و بعد هم با کلی خاطره پیش زن و فرزندانشان برمی گردند، آنها را در آغوش می گیرند و عمری را آسوده زندگی می کنند. خیال می کردند بعد از آن هر وقت به مهمانی دعوت می شوند می توانند دوستان و آشناپانشان را از خاطره‌های جنگ بی‌نصیب نگذارند. دوست داشتند وقتی کهنه‌سرباز شدند به جای قصه برای نوه‌هایشان داستان «توفان صحرا» را بگویند و آنها هم به پدر بزرگ‌هایشان افتخار کنند، ولی همه این آرزوهای قشنگ در حد یک خیال باقی ماند. فکرهای زیبای آنها مثل حبابی بود که ناگهان ترکید. «سندرم خلیج فارس» سوغاتی بود که آنها با خود به آمریکا آوردند.

نزدیک به ۷۰۰ هزار سرباز از آمریکا، انگلیس، استرالیا، فرانسه، دانمارک، مصر، عربستان و چند کشور دیگر در ژانویه سال ۱۹۹۱ ائتلاف تشکیل دادند تا جلوی صدام را بگیرند، چون او عزمش را جزم کرده بود تا در «مادر تمام جنگ‌ها» کویت را برای همیشه به استان نوزدهم عراق تبدیل کند. آنها در جنگی که تا ۲۸ فوریه همان سال طول کشید قاطعانه صدام را از کارش پشیمان کردند و بعد به خانه برگشتند، ولی ماجرا به این جا ختم نمی شد، چون



میکرو فن قرار گرفت و خیر کشته شدن ۱۴۰ عراقی دیگر را داد. او اتهام آمریکایی‌ها را که می گفتند نیروهای عراقی غیر نظامیان را سیر می کنند تا از مهلکه جان سالم به در ببرند رد کرد.

سانسور خبری آمریکا

پیتز آرنت، خبرنگار NBC به خاطر انتقاد از لشکر کشی بوش به عراق و مصاحبه با تلو بیژون آمریکا اخراج شد. پنتاگون به اتهام لو دادن محل قرارگیری نیروهای آمریکایی کارت خبرنگاری جرالدور بورا خبرنگار فاکس نیوز را نیز باطل کرد.



درگیری در حومه بغداد

نزدیک شدن نیروهای آمریکا به حومه بغداد درگیری‌های شدید و تمام عیار را بین آنها و یگان‌های گارد ریاست جمهوری صدام راه انداخت.



اشغال فرودگاه صدام

آمریکا «فرودگاه بین‌المللی صدام» را اشغال و کلمه «بغداد» را جایگزین «صدام» کرد.



سقوط بصره

اختیار بصره با وجود مقاومت‌های بسیار عراقی‌ها در آخر به دست نیروهای انگلیسی افتاد. اولین شهر بزرگ عراق سقوط کرد.



کشتن خبرنگاران

بر خورد موشک‌های هوا به زمین به دفتر شبکه الجزیره، حمله هوایی به دفتر شبکه ابوظبی و شلیک تانک آمریکا به «هتل فلسطین»، محل اسکان خبرنگاران خارجی، چند عکاس و خبرنگار را کشت و زخمی کرد تا دنیا بداند



کوچک و بزرگ یارزان و گرانش فرقی نمی کرد، غارت اموال همه چیز را شامل می شد.



یک چهارم این افراد از علائم یک بیماری عجیب حرف می زدند که همه را گیج کرده بود. آمریکایی ها پس از جنگ جهانی اول و جنگ ویتنام «موجی شدن» و «اختلالات روحی حاد» را تجربه کرده بودند، ولی این بیماری برایشان زمین تا آسمان فرق داشت. حتی نمی دانستند اسمش را باید چه بگذارند. دولت آمریکا که سربازانش بیشترین خسارت را از «بیماری مرموز» دیده بودند، ۴۰۰۰ مورد گزارش شده را با هزینه ۱۵۰ میلیون دلار زیر ذره بین تحقیقاتی برد. گروه تحقیق چهار چیز را عامل اصلی این بیماری معرفی کرد: تنفس مواد شیمیایی ناشی از سوختن چاه های نفت کویت، گاز های شیمیایی و بیولوژیکی صدام و ترکیبات فسفات موجود در عامل اعصاب و حشره کش ها، و اکسن سیاه زخم و در آخر، اورانیوم.

بررسی های دقیق روی آتش نشان هایی که وظیفه مهار چاه های نفت را داشتند اولین عامل را بی چون و چرارد کرد، چون نتیجه کار نشان می داد شاید این افراد به بیماری های روی مثل آسم دچار شده باشند، ولی هیچ کدامشان سندرم نداشتند. محققان به حشره کش ها و انفجار انبار تسلیحاتی «خمیسیه» عراق و پخش شدن گاز های خردل و سایرین در هوای تنفسی سربازان مشکوک شدند، ولی با گذشت زمان متوجه شدند رابطه چندان محکم و قابل تاملی بین پایین آمدن تعداد سلول های مغزی، بیماری برونشیت و افراد در معرض این گازها وجود ندارد. عوارض جانبی و اکسن هایی که به ۴۱ درصد سربازان آمریکا و ۷۵ درصد سربازان انگلیسی زده بودند سوءظن همه را برانگیخت تا فکر کنند موشک های سیاه زخم و افلاتو کسین صدام عامل این درد از ناگجا آمده است، ولی کمیته بررسی تاثیر این عامل را هم خیلی زیاد ندانست. مانده بود اورانیوم؟ همان ماده ای که آمریکادر جنگ همه جانبه علیه صدام از آن مهمات در دست کرد؛ ماده ای که به تنهایی خطرناک نبود و نیست، اما وقتی بسوزد هیچ یک از اندام های حساس بدن مثل قلب، کلیه، کبد و مغز از آسیبش در امان نمی ماند. پرونده خیلی سریع روی میز تحقیق قرار گرفت. ازمایش های کمیته مستقلی که کلینتون برای بررسی این موضوع در سال ۱۹۹۷ تعیین کرد چیزی را ثابت نکرد، اما بررسی های تکمیلی در سال ۲۰۰۴ رد پای اورانیوم را در خون کهنه سربازان پیدا کرد. آن موقع بود که کهنه سوارها متوجه شدند چه بلایی سرشان آمده است. حس می کردند جانشان برای دولت اصلا ارزشی نداشته است. حس موش آزمایشگاهی به آنها دست داده بود. یک باز یچه. آنها پنتاگون را به

«پنهان کاری» متهم کردند. فرماندهان نظامی شان را هم به خاطر نادیده گرفتن سلامتشان مقصر دانستند، اما این اعتراض ها چیزی را عوض نمی کرد، چرا که آنها مجبور بودند تا آخر عمر زجر بکشند و چوب ندانم کاری های دولتشان را بخورند. شاید هم زن و فرزند و نزدیکان آنها ملامتشان می کردند که اصلا چرا به جنگ رفتید. از جنگ خلیج فارس سال ها می گذرد. حالا خیلی از سربازان جنگ مرده اند. خیلی ها هنوز از درد مثل مار به خود می پیچند. بعضی ها روی تخت بیمارستان منتظر پایان عذاب های هستند که بوش پدر به آنها تحمیل کرد. مقامات وزارت دفاع انگلیس در مجلس عوام از سربازانشان معذرت خواهی می کنند. عذاب وجدان مثل خوره به جان بعضی هاشان می افتد. استعفا می دهند. دیگری را متهم می کنند. علیه هم سند فاش می کنند. مسئولان بیمارستان نیروی هوایی انگلیس خبر می دهند که هیچ اثری از پرونده پزشکی ۷۲ درصد از بیمارانی که سندرم داشته اند نیست. مقامات پنتاگون نمی دانند چطور باید سرشان را جلوی نسل بعد کهنه سوارانشان بالا بگیرند، ولی از همه این ها گذشته، دو مسئله هنوز بی جواب مانده: اولی علت قطعی سندرم خلیج است. گزارش های علمی هنوز به یک نقطه مشترک و ثابت در مورد علت بیماری خلیج نرسیده اند. دانشگاه لوئیزیانای کنتاکی به هر کهنه سواری که حاضر شود ازمایش بدهد چند دلار جایزه می دهد. مسئله دوم هم عملکرد آمریکاست. انتظار می رفت آمریکا از جنگ خلیج فارس درس بگیرد، واقعیت ها را دیگر از مردمش پنهان نکند و فکر انجام کارهای پشت پرده مثل استفاده از اورانیوم را هم تا ابد از سرش بیرون کند، ولی می بینیم این کشور سلطه جو در جنگ سال ۲۰۰۳ هم ۲۰۰۰ تن بمب اورانیومی روی سر مردم عراق می ریزد. ۱۵ هزار سرباز تا حالا به خاطر سلاح های اورانیومی که طول نیمه عمر اثرشان بیش از ۴ میلیون سال برآورد می شود کشته شده اند و نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر منتظر شنیدن صدای ناقوس مرگ هستند. کاش می شد فهمید چند نفر دیگر باید قربانی شوند تا «شیطان بزرگ» از کارهای اشتباه، نیرنگ ها و فریب کاری هایش توبه کند، از آنها درس بگیرد و دیگر تکرارشان نکند.

حاشیه: محققان استرالیایی در سال ۲۰۰۹ به سرخ تازه ای برای یافتن علت بروز سندرم خلیج فارس رسیدند. آنها قرص های برومیدی را که سربازان برای ایمن ماندن از گاز های اعصاب می خوردند دلیل اصلی دانسته اند ■

دومستند در باره سندرم

Beyond Treason

کارگردان: ویلیام لوئیس
کشور سازنده: آمریکا
ژانر: مستند
سال تولید: ۲۰۰۵



فراسوی خیانت

«تا آگاهی شما از کارهای دولتان ممکن است به قیمت جانتان تمام شود». فیلم با این جمله تامل برانگیز در پس زمینه ای سیاه شروع می شود تا از همان ابتدا خواننده را برای دیدنش ترغیب کند. فراسوی خیانت، داستان «فریب کاری بزرگ» ارتش و دولت کشورهای حاضر در جنگ سال ۱۹۹۱ به ویژه آمریکا است که نشان می دهد چگونه آنها نمی توانند به قهرمانان جنگ خود راجع به بیماری ناشناخته ای که گرفتارش شده اند پاسخی روشن و قانع کننده بدهند.

Gulf War Syndrome: Killing Our Own

کارگردان: گری نال
کشور سازنده: آمریکا
ژانر: مستند
سال تولید: ۲۰۰۷

سندرم جنگ خلیج: کشتن سربازان خودی

دکتر نال باتکیه به شهادت کهنه سربازانی که با تمام وجود مشکلات بیماری سندرم خلیج را حس کرده اند پای در ددل آنها می نشیند تا ببیند چرا یک دفعه و بدون داشتن سابقه، انواع و اقسام بیماری ها به آنها هجوم آورده اند. او با محققانی هم که روی پرونده پزشکی این افراد کار کرده اند صحبت می کند. این فیلم تعارف را کنار می گذارد و وزارت دفاع آمریکا را به خاطر فریب کاری و خیانت به سربازان، دروغ به مردم و دست برداشتن از جنگ افزارهای مدرنی که باعث بروز بیماری های لاعلاج می شوند مقصر و گناهکار می داند.



آمریکا نمی گذارد واقعیت های جنگ عراق به بیرون درز کند.

پایان حکومت صدام

سربازان پیاده آمریکا مجسمه صدام را که روزگاری مردم حتی جرات نداشتند به آن نگاه چپ بیندازند پایین آوردند تا معلوم شود غروب حکومت ۲۴ ساله این دیکتاتور فرار سیده است. با از بین رفتن سایه صدام و رژیم بعث، مردم به غارت سازمان ها و وزارت خانه های بغداد پرداختند.



به زانو در آمدن کرکوک

مردم کرکوک پس از شنیدن خبر اشغال شهر های بزرگ عراق از شدت ناراحتی دیگر روی پا بند نبودند. برای همین، نیروهای انتلاف خیلی سریع و ناباورانه توانستند خود را به مرکز شهر برسانند.



شیوع غارتگری

نا آرامی و غارت مثل ویروس یک بیماری واگیر به بصره و شهر های دیگر رسید. به جز وزارت نفت عراق که آمریکایی ها به خاطر منافعتشان از آن محافظت می کردند جایی نبود که از غارتگری در امان بماند.



تسلیم شدن تگریت

نیروهای انتلاف که احتمال نبردی جانانه را در تگریت می دادند با ترس و احتیاط به این شهر کوچک نزدیک شدند، ولی خیلی زود فهمیدند رژیم بعث حتی به خود زحمت نداده از زادگاه صدام محافظت کند.



پایان تهاجم

جرج بوش روی عرشه ناو لینکلن ایستاد تا با لبخندش نشان دهد تهاجم به عراق به پایان رسیده است.



دکترها گیج شده بودند نمی دانستند آن بیماری لعنتی چیست و از کجا می آید